

مکاتب و شیوه های موسیقی

استتیک و شیوه

« باروک »

۳

دوره « باروک » در تاریخ موسیقی

تابدینجا باروک بیشتر همچون حالت و وضع روحی خاصی مورد توجه قرار گرفته است تا دوره تاریخی معینی. اکنون بینیم غرض از « دوره باروک » چیست .

حدود دوره باروک تاریخ موسیقی را می توان میان سال ۱۶۰۰ (سال پیدایش نخستین اپرا) و ۱۷۵۰ (سال مرگ باخ) تعیین نمود. در این مورد اقوال و فرضیه های فراوان و متفاوتی هست ، منجمله عده ای از محققان به سه دوره باروک در تاریخ موسیقی اعتقاد دارند : از ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۰ یعنی زمانی که فورمهای باروک بتدریج از فورمهای دوره «رنسانس» رها می شوند یا مشتق می گردند؛ از ۱۶۰۰ تا ۱۶۵۰ مصادف با زمانیست که فورمهای باروک به صفات مشخصه و خصوصیات اصلی خود دست می یابند؛ و مرحله سوم که از ۱۶۵۰ تا پیدایش شیوه « کنسرتان » بسط می یابد . « کلر کس » که ذکرش

گذشت ، تقسیم‌بندی مشابه ، ولی روشنتر بکار بسته بدینمعنی که وی عصر باروک را به دوره «باروک مقدماتی» ، «اوج باروک» و «باروک دیررس» تقسیم کرده است .

« باروک مقدماتی » (Baroque primitif) بعقیده وی ، دارای دو نشانه مشخص است : ازطرفی تجزیه شیوه پولیفونیک به «آوازجمعی دو دسته‌ای» (Bichoralité) و ازطرف دیگر «موسیقی یکصدائی همراهی شده» (Monodie accompagnée) . این مرحله مصادف با زمانیست که قطعات موسوم به «مادریگال»^۱ بشدت رواج داشت. آهنگسازان «مادریگال» بقصد آنکه متن کلام را کاملا به موسیقی «ترجمه» کنند و موسیقی را در این مورد گویاتر سازند به تحریف خطوط ملودی می پرداختند و موسیقی خود را بی پروا از کروماتیسیم انباشته می ساختند ؛ آهنگسازی چون «ژزوالدو»^۲ در این راه چنان پیش تاز بود که تا سه قرن پس از او - یعنی تادوره واگنر و پیروانش - از لحاظ ترکیبات جسورانه آرمونیک کسی از حد او فراتر نرفت .

« اوج باروک » (Plein baroque) زمانیست که فورمهای مشخص باروک - از قبیل اوپرا ، اورتوریو ، کنسرتو ، سونات ... - پدید می آیند . این مرحله کما بیش مصادف با قرن هیجدهم است . همچنانکه عده‌ای از زیبایی شناسان عقیده دارند در این مرحله از عصر باروک فورمهای موسیقی در شکل قطعی خود تثبیت می گردند ولی از طرف دیگر انواع (Genres) مختلف موسیقی بهم می آمیزند : میان یک سونات مذهبی و یک قطعه غیر مذهبی متعلق باین دوره کمتر اختلافی احساس می شود . از مشخصات این دوره پیدایش مقدار زیادی آثار موسیقی سازی را نیز ذکر باید کرد که در قالب فورمهای متنوعی عرضه می شود از قبیل «ریچر کاره» ، «کانتزونه» ، «توکاتا» ، «پاساکای» ، «شاکنه» و غیره ... پولیفونی آوازی کهنسال بموسیقی یکصدائی مبدل می - گردد ، در ملودی ها بیش از پیش جهش‌ها و فواصل وسیع بکار می رود و کروماتیسیم رواجی روزافزون می یابد .

۱- به مقاله «اپرا» در شماره ۴۰ دوره جدید مجله موسیقی مراجعه فرمائید.

۲- Gesualdo (۱۶۱۴ - ۱۵۶۰) آهنگساز ایتالیائی مصنف مادریگال های

دراماتیک پنج صدائی .

در « باروک دیررس » (Baroque tardif) وحدت و اختلاط انواع مذهبی و غیر مذهبی بحد کمال می رسد و برای هر دو نوع مزبور همان شیوه واحد بکار می رود. کنسرتو از حد نخستین خود به کنسرتو گروسو و سپس به کنسرتو برای سولایست می رسد و فورم تسلسل « سریع - آهسته - سریع » را بصورت قطعی در بر می گیرد. « کانتات » نیز فورم « داکاپو » را از آن خود می سازد. اپرا و اوراتوریو نیز بتدریج متشکل می گردند و همچون بناهای صوتی عظیمی در می آیند که تنوع شگفت انگیز آنها بصورتی واحد و « یکدست » جلوه می کند.

تذکر این نکته ضرورت دارد که خصوصیات اصلی شیوه و هنر باروک در هنرهای پلاستیک و « مکانی » و در موسیقی یکسان و همانندند: خصوصیات مزبور در هر دو مورد عبارتند از تنوع، شور و جوش، « ویرتوئوزیته » و هنرنمایی فنی، تضاد و اختلاف بین قسمتهای مختلف. بنظر می رسد که این خصوصیت اخیر الذکر اصل و قانون اساسی هر نوع اثر باروک باشد. همین « اصل تضاد » در موسیقی بصور گوناگون جلوه گر می شود: تضاد شدت و ضعف (که اصل نخستین کنسرتو و کنسرتو گروسومی باشد)؛ تضاد ریتمها و اوزان که بخصوص در سوئیت های آن دوره مشهود است. این سوئیتها از تعدادی آهنگ رقص ترکیب می شود و ترتیب تسلسل آنها چنانست که یک رقص آهسته پس از یک رقص تند و سریع می آید، یک رقص با وزن سه تایی (Ternaire) رقصی با وزن دو تایی (Binaire) بدنبال می آورد. می توان گفت که « تضاد شدت و ضعف » و « تضاد وزن و سرعت اجرا » منجر به پیدایش سبک « کنسرتان » گردید. ریشه لغوی اصطلاح « کنسرتان » بخودی خود حاکی از اصل و مفهومی باروک است: این اصطلاح از فعل « کنچرتاره » (Concertare) مشتق می گردد که بمعنی « مبارزه » دسته جمعی « آمده است؛ سبک کنسرتان نیز بر اساس مبارزه بین سولایست و دسته همراهی کننده او استوار می باشد. علاوه بر این سبک کنسرتان حالتی « درخشان »، متنوع، پر جنب و جوش و مشحون از تضاد دارد. آنچه گفتیم در مورد اپرا نیز مصداق می یابد زیرا در حقیقت در اپرا نیز همه چیز و همه کس در حال مبارزه یا جوابگوئی با « چیزها » و « کسان » دیگر است. سولایست ها بین خود در مقام مقابله قرار می گیرند، اورکستر بدانها پاسخ می دهد، آواز-

جمعی گاه به ارکستر وزمانی به سولیست‌ها می‌پیوندند و در گیرودار این تکاپو تنوع و تضاد حکمفرماست ...

در اینجا اشاره بدین نکته نیز جایز است که در آغاز قرن هیجدهم موسیقی مذهبی غالباً از اپرا بهره می‌گرفت: توضیح آنکه فورمها و قطعاتی چون «رستیتیف» و «آریا» که همراه با اپرا رواج یافته بود غالباً در آثار موسیقی مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. تا جایی که فی‌المثل در مقام تعریف کانتات مذهبی می‌گفتند «کانتات قسمتی از اپراست که از رستیتیف و آریا تشکیل شده است». این نکته جنبه‌ای کاملاً «باروک» دارد بخصوص اگر در نظر آوریم که «اختلاط انواع مختلف» یکی از خصوصیات شیوه و هنر باروک بشمار می‌آید.

محققان و زیبایی‌شناسانی که در مقام جستجوی شیوه باروک در موسیقی برخاسته‌اند به آثار باخ توجه و التفاتی خاص و بسزا مبذول داشته‌اند زیرا نباید فراموش کرد که باخ در دوره‌ای می‌زیست که - از ویرتوئوزهای ایتالیایی و نوازندگان فرانسوی کلاوسن گرفته تا موزار - در زمینه موسیقی هیچ چیز از «روحیه» باروک مصون نمانده است.

در اینجا بالطبع این مسأله پیش می‌آید که آثار باخ را تا چه حد از نقطه نظر باروک مورد توجه قرار می‌توان داد؟ در این مورد نیز آثار فنا ناپذیر باخ همچون دنیائی بی‌کران - و گوناگون - خودنمایی می‌کند. «فوک» که در سایه نبوغ خلاق باخ به‌الیتترین حد کمال متصور رسیده، بر اصل «حداکثر گسترش در حداکثر نظم و دقت»^۱ بنیاد نهاده شده است؛ بعبارت دیگر در عین حال جنبه باروک و «ضد باروک» در فوک پهلوی به پهلوی هم جمع می‌شود.

فوک‌های باخ، از همان آغاز جهش نخستین «سوژه» تا پایان، بدون لحظه‌ای درنگ و توقف «می‌جنبند»؛ ولی در عین حال از خلال تار و پود کنتربان فشرده‌ای، ملودی صریح و مشخصی بیرون می‌آید.

« Le maximum d' expansion , dans le maximum - ۱
de rigueur » .

در «پاسیون» های باخ نیز تنوع و تضاد شگرفی در تسلسل سولیست‌ها و آوازهای جمعی و «گذر» (Passage) های بشکل فوگ و «کورال» - های چندصدائی و رسیتاتیف‌ها و آریاها حکم فرماست ... ولی اینهمه تضاد و تنوع فورمهای مختلف چون بنای عظیم واحد و متشکل و منظمی بنظر می‌آید .

در این میان وجود جنبه و حالت باروک، با تضادهای پرجنب و جوش خود، انکارناپذیر است؛ ولی در عین حال کمتر نمونه‌ای سراغ می‌توان گرفت که بیشتر از نظم و انضباطی که در یک فوگ باخ حکم فرماست، و همه چیز را بقید مقررات دقیقی کشانده است، باشیوه و «روحیه» باروک مخالف باشد...

از نظر «استتیک تطبیقی» توجه بدین مطلب هم ضرور است که سبک باروک، در هنرهای پلاستیک، آخرین مرحله یک دوره تحول است؛ حال آنکه در موسیقی در حد فاصل بین مرحله مقدماتی و مرحله کلاسیک قرار می‌گیرد. بهر حال و با آنکه باروک اصلاً منسوب به هنر معماری است، با اینحال عالیترین مظاهر وحد کمال آنرا در هنر موسیقی باید جست. زیرا، چنانکه گفتیم، موسیقی اصلاً و ذاتاً هنری باروک است ... یک قطعه موسیقی را می‌توان با تمهیدات و پیرایه‌های «ضد باروک» مجهز ساخت اما یک اثر موسیقی متعلق بدوره باروک - یا منسوب به مکتب و استتیک باروک - مظهر اوج شیوه و استتیک کلی باروک تواند بود .

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تحقیقات و مطالعاتی که در سالهای اخیر در زمینه « باروک موسیقی » بعمل آمده بسیار پر حاصل و آموزنده بوده است؛ چه بسا آهنگسازان و آثار گمنام قرنهای گذشته که بروشنائی «دید» تازه باروک از پس پرده ابهام و تاریکی بیرون آمده‌اند و درک خصوصیات هنر آنها بدینگونه امکان پذیر گشته است. علاوه بر این مقایسه و تطبیق شیوه و دوره باروک در هنرهای پلاستیک و موسیقی موجب شده است که کیفیت و حالات بسیاری از قطعات موسیقی آن دوره توجیه گردد و تأثیر تحولات فکری و اجتماعی - بموازات تحولات کلی هنری - در آثار موسیقی روشن شود و بنحوی مطلوب تجزیه و تحلیل گردد .